

حقوق و زیباشناسی «قلمرو متقابل هنر و حقوق»

سید عباس بلادی
(قاضی دیوان عالی کشور)

اجتماع انسانی را به سوی زندگانی معقول، مطلوب و ایده‌آل رهنمون می‌سازد. منظور از خاستگاه فطری آن است که منشأ حقوق، قواعدی است که فطرت انسان آن را به صورتی بدیهی می‌پذیرد؛ مانند مفهوم آزادی و عدالت، و مقصود از خاستگاه وضعی، مقرراتی است که از جانب دولت‌ها برای حفظ نظام اجتماعی وضع و ایجاد می‌شوند.

زیباشناسی (Aesthetic) چیست؟ به عقیده "کانت"، وسیله‌ای موسوم به استعداد قضاوت یا حکومت در انسان وجود دارد که تصدیقات را بدون در نظر گرفتن مفاهیم آن، تشکیل می‌دهد و لذت را برای انسان فراهم می‌سازد. این استعداد اساسی، حس "استتیک" را ایجاد می‌کند. از نظر "کانت" زیبایی به معنای ذهنی آن، در انسان ایجاد لذت می‌کند و زیبایی به معنی عینی آن عبارت از شکل متناسب شیء است بنا به مقیاسی که ادراک می‌گردد. (۲)

بنابراین، از نظر "کانت" زیبایی دارای دو بعد عینی و ذهنی است که زیبایی عینی مربوط

حقوق مجموعه مفاهیمی است که از خاستگاه فطری یا وضعی، زندگانی انسان را موزون، متعادل و منظم می‌نماید و یا به بیان دیگر، حقوق مجموعه اصول و قواعدی است که

مقوق مجموعه مفاهیمی است که از خاستگاه فطری یا وضعی، (زندگانی انسان را موزون، متعادل و منظم می‌نماید و یا به بیان دیگر، حقوق مجموعه اصول و قواعدی است که اجتماع انسانی را به سوی زندگانی معقول، مطلوب و ایده‌آل رهنمون می‌سازد)

واژه حقوق می‌تواند دو مفهوم متضاد را به ذهن متبادر بنماید. نخست، مفهومی مطلوب و زیبا مانند عدالت، حقیقت و آزادی و دوم، مفهومی نامطلوب و نازیبا چون تعقیب محکومیت و مجازات. بدیهی است هرگاه مفهوم دوم در جهت صیانت و حفاظت از مضامین اولی، یعنی عدالت، حقیقت و آزادی به کار گرفته شود، به خودی خود قابل قبول و مطلوب به حساب خواهد آمد. به عبارت دیگر، چنانچه تعقیب و تنبیه برای مقابله با تجاوز و تعدی و با هدف دفاع از حریم عدالت و آزادی صورت گیرد، معقول و مقبول تلقی خواهد شد. بدین ترتیب، مفاهیم زیبای حقیقت، عدالت و آزادی که از اهداف اصلی دانش حقوق به حساب می‌آیند، در حیطه زیباشناسی نیز قابل تعقل و بررسی خواهند بود و به گفته "هگل": «والا ترین کارکرد عقل همان زیباشناسی است و حقیقت و نیکی تنها در سایه زیبایی پیوند می‌یابند». (۱)

حقوق چیست؟ اگر از تعاریف معمول و متداول حقوق اغماض شود، می‌توان گفت:

آشنایی با مفاکم قوه قضائیه

بدون تردید بخش عمده‌ای از اختلافات و دعاوی مردم از طریق دادگاه‌های دادگستری فیصله می‌یابد. در حقیقت اعمال قوه قضائیه، چنانکه اصل شصت و یکم قانون اساسی بیان داشته: «به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و دادگستری و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد».

با این حال ادارات و سازمان‌های متعدد دیگری هم عهده‌دار ارائه خدمات قضایی به مردم هستند که آشنایی با آنها ضروری است. به این لحاظ، در این قسمت به معرفی اجمالی دادگاه‌ها و بعضی از این نهادها و بیان مختصر وظایف آنان خواهیم پرداخت:

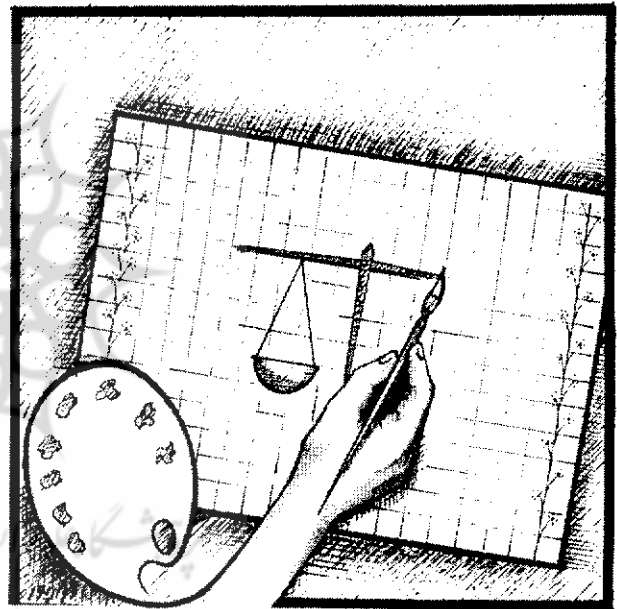
دادگاه‌های عمومی

این دادگاه‌ها به عنوان مرجع عمومی رسیدگی به دعاوی به کلیه دعاوی و اختلافات مگر آنچه قانون استثناء کرده باشد رسیدگی می‌کنند.

قانون با در نظر گرفتن پیچیدگی انواع دعاوی به ریاست قوه قضائیه اختیار داده است بادر نظر گرفتن نوع دعاوی و تجربه و تبحر قضات، هر یک از قضات دادگاه‌های عمومی را به رسیدگی به دعاوی، حقوقی، کیفری، احوال شخصیه، خانوادگی، اطفال، دریایی، پزشکی و دارویی، صنفی و امثال آنها تعیین و منصوب نماید.

به تناسب شیء است و زیبایی در مفهوم ذهنی آن می‌تواند در انسان احساس لذت را پدید آورد.

در برابر این نظر، تعاریف بسیار دیگری وجود دارد که معنی زیباشناسی را به صورتی متفاوت تبیین می‌کند. «اناتول فرانس» می‌گوید: «پیش از هر چیز زیبایی یک شیء به علت مطلوب بودن آن است. به قول «اسپینوزا» آنچه می‌خواهیم برای خوبی آن نیست بلکه برای آن خوب است که آن را می‌خواهیم» (۳) اما «هوم» معتقد است که: «زیبایی آن است که دلپذیر و مطبوع باشد، از این رو تنها به وسیله ذوق تعیین می‌گردد» (۴) و حکمای اسلامی زیبایی را در ذات حضرت حق جلوه‌گر می‌دانند و او را مظهر صفات جمالیه می‌شناسند و در این خصوص با نظر افلاطون موافقت دارند که می‌گوید: «زیبایی فی نفسه با ذات الوهیت یگانگی دارد» (۵)



آیا هنر با زیبایی دارای یک مفهوم است؟

در اشتراک بین مفاهیم هنر و زیباشناسی، اختلاف عقیده وجود دارد. «تولستوی» معتقد است: «هنر حقیقی عبارت است از وسیله‌ای جهت ارتباط انسانها برای حیات بشر و برای سیر به سوی سعادت در جامعه انسانی» (۶) ولی به عقیده «هربرت رید»: «زیبایی عبارت است از نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری مدرکات حسی ما» و یا «حس تشخیص روابط لذت بخش همان حس زیبایی است» (۷)

«هربرت رید»، زیبایی و هنر را در ارتباط کامل می‌بیند، اما آنها را یکی نمی‌داند و اظهار می‌دارد: «بیشتر اشتباهات ما درباره هنر، از نداشتن وحدت نظر در استعمال کلمات هنر و زیبایی ناشی می‌شود. می‌توان گفت ما فقط در سوءاستعمال این کلمات وحدت نظر داریم. ما همیشه فرض می‌گیریم که هر آنچه زیباست هنر است یا هنر کلیتاً زیباست و هر آنچه زیبا نیست هنر نیست». او معتقد است: «محک محقق واقعی هنر این

است که حس زیبایی خود او هر چه باشد، حاضر باشد که تظاهرات اصیل این حس را نزد مردمان دیگر و در اعصار دیگر نیز به قلمرو هنر راه دهد. (۸)

مؤلف "لاروس" موسیقی می نویسد: «در تمام هنرهای زمانی و فضایی مانند موسیقی، شعر، معماری، حجاری، نقاشی و سینماگرافی، وزن وجود دارد.» (۹) و می توان گفت که توازن بین اشیاء مبین نوعی زیبایی است. "یاومگارتن"، در این خصوص عقیده دارد: «زیبایی توازن بین نظام اجزا و نسبت متقابل آنهاست.» (۱۰) اما "پیرگاستالا" در کتاب "زیباشناسی تحلیلی"، نظری متفاوت ارائه داده است؛ طبق این نظر: «کلمه هنر برخلاف عقیده بسیار شایع به هیچ وجه بر یک اثر توفیق یافته یا یک آفریده زیبا یا یک پدیده‌ای که قابلیت انتقال هر نوع هیجانی را داشته باشد و به ذوق ما نیز خوش بیاید، دلالت نمی کند... بلکه می باید به طور یقین تعریف هنر را از تعریف زیبایی جدا کرد.» (۱۱) به هر حال، از مجموعه این نظریات می توان چنین استنباط نمود که معنی هنر و معنی زیبایی یکی نیست؛ ولی در عین حال هنر و زیبایی در ارتباط کامل با یکدیگر بوده و دارای نقاط مشترک فراوانی می باشند، هر چند که تمامی کارهای هنری را نمی توان زیبا دانست. متقابلاً، مفهوم زیبایی نیز لزوماً با معنی هنر یکی نمی باشد؛ اما ارتباط بین هنر و زیباشناسی انکارناپذیر است و به گفته "هگل": «زیبایی امری تجربیدی و انتزاعی نمی تواند باشد، پس عین زیبا خود را بر حواس عرضه می کند ولی بر ذهن یا روح هم جلوه گر می شود؛ زیرا وجود حسی محض به خودی خود زیبا نیست بلکه فقط هنگامی زیبا می گردد که ذهن پرتو فروغ مثال را از خلال آن ببیند. چون مثال، حقیقت مطلق است چنین برمی آید که حقیقت و زیبایی هر دو یک چیزند؛ زیرا هر دو مانند، ولی در عین حال از هم ممتازند. تنها هنر است که به راستی زیباست» (۱۲) "هگل" عقیده دارد که: «مرحله

عده‌ای هنر را نوعی علم به مساب آورده‌اند. بنابراین، غیر از اساس رومی (زیباشناسی و هنر، اصولاً می توان هنر و زیباشناسی را با علم توأم دانست؛ زیرا نقاشی که تصویری (زیبا ترسیم می کند و یا آهنگسازی که آهنگی موزون ارائه می دهد، علاوه بر اینکه هنر هوش را به نمایش می گذارد، برای نشان دادن این هنر، علم هود را نیز به کار می گیرد؛ یعنی تا زمانی که نقاش از علم ترکیب رنگها بی خبر بوده و یا آهنگساز از شناخت نتها، بی اطلاع باشد، در هنر هوش توفیق پندانی نخواهد یافت

نهایی سیر انسانی در وصول به غایت مطلوب، خودشناسی و خودمختاری است و مرحله بالاتر از آن، وصول به روح مطلق است که همان مرحله علم به ذات مطلق می باشد و نخستین مرحله روح مطلق، صنعت و هنر است؛ یعنی آثاری از انسان که زیبایی را نشان می دهد.» (۱۳)

ارتباط زیباشناسی و فلسفه

تعریفی دقیق از فلسفه وجود ندارد. کلمه فیلسوف که از نظر لغوی به عنوان دوستدار دانش معنی شده است، به هیچ وجه نشان دهنده مفهوم فلسفی آن نمی باشد. گروهی فلسفه و حکمت را یکی دانسته و حکمت را نیز غالباً در مفهوم الهی و مابعدالطبیعی آن مورد بحث قرار داده و می گویند: «حکمت الهی علمی است که در آن پیرامون احوال و احکام موجود مطلق بحث و بررسی می شود.» (۱۴) اما همیشه فلسفه به مطالب الهی به معنی اخص آن نپرداخته و در بسیاری از مواقع وارد

حوزه مادی نیز شده است. به همین جهت، "ویلیام جیمز" گفته است: «فلسفه، احساس کم و بیش گنگ ماست درباره این که معنی عمیق و شرافتمندانه حیات چیست.» (۱۵) 'برتراند راسل' می گوید: «فلسفه چنانکه من از این کلمه درمی یابم، حد وسط الهیات و علم است.» (۱۶) بالاخره، بعضی گفته اند: «فلسفه نوعی نظریه است که فیلسوف برای بازمزدن همه هستی یا دست کم پهنه برخی از آن، قوانین و نظریه های عاقلانه متعدد را به کار می گیرد و به یاری خیال منظم خود از آن جهان بینی دقیق و متجانس به بار می آورد.» (۱۷) به هر حال، فلسفه سیری فراتر از علم دارد؛ زیرا علم غالباً در خصوص هستها و روابط بین آنها سخن می گوید، در حالی که فلسفه غالباً از بایدها گفتگو می نماید. "خواجه نصیرالدین طوسی" می گوید: «... علم حکمت، دانستن همه چیزهاست، چنان که هست و قیام نمودن به کارهاست چنان که باید...» (۱۸) بنابر آنچه گذشت، هنر و زیباشناسی نیز می توانند در مباحث فلسفی مورد بررسی قرار گیرند، همچنان که حقوق نیز از دیدگاه فلسفی قابل بحث است. اما در این که فلسفه و هنر کاملاً یکی باشند، نه تنها وحدت نظر وجود ندارد، بلکه حتی در مواردی این دورا در تضاد کامل نیز دانسته اند. "افلاطون" می گوید: «از دیرزمان میان شعر و حکمت که از هنرهای زیبا محسوب می شود ناسازگاری بوده است.» (۱۹) و بنا به گفته ای دیگر: «به طور کلی تاریخ فلسفه غرب پیوسته صحنه کشاکش فلسفه و هنر بوده است.» (۲۰) آنچه به نظر می رسد، آن است که هر چند ممکن است بین فلسفه به معنی خاص آن و زیباشناسی در معنی عام آن که شامل هنر نیز می شود، مابینت وجود داشته باشد؛ اما تردیدی نیست که زیباشناسی و هنر می توانند قسمتی از مباحث فلسفی را به خود اختصاص دهند؛ زیرا علم در جستجوی واقعیتهاست ولی فلسفه به دنبال حقایق است. از سوی دیگر،

هنر با علم و فلسفه دارای وجوه مشترکی است و به گفته 'هایدگر': «اثر هنری در نهاد خود امکان انکشاف حقیقت را می‌پرورد، یا به عبارت دیگر، هنر حقیقتی است که خرد را شکوفان می‌سازد و موجب می‌گردد که وجود از پرده بیرون افتد.» (۲۱) با این تعریف هنر، از یک سو در پی انکشاف حقیقت است که خود هدفی فلسفی است و از سوی دیگر، خرد را شکوفا می‌سازد که می‌تواند شکوفایی علم را در پی داشته باشد.

ارتباط علم و زیباشناسی

'ملاحسن فیض' در کتاب 'اصول المعارف' در تعریف علم گفته است: «العلم هو حصول صورة الشيء للعالم و ظهوره لبدیه مجرداً عما یلابسه» (۲۲) بدین مفهوم که علم عبارت است از اینکه صورت شیء به نحو مجرد و بدون هیچ پوششی برای عالم حاصل و نزد او ظاهر شود. «کانت»، علم را دارای دو رکن حس و فهم می‌داند. به نظر او، موضوعات علم را قوه فهم می‌گیرد و به قوه عقلیه در ذهن می‌پرورد و مفهوم را می‌سازد. (۲۳)

پروفسور 'هشترودی' در کتاب 'سیر اندیشه بشر' می‌گوید: «علم، تلاش برای کشف و بررسی چیزی است که هست؛ یعنی طبیعت و خویشتن و تاریخ» و اضافه می‌کند: «زیباترین حرفی که ارشمیدس همیشه گفته است، این است که علم، تجربی است و بایستی تجربی هم تدریس شود.» (۲۴)

اما علمای اسلامی درباره علم، نظری دیگر دارند. ایشان معتقدند، علم به تصویری و تصدیقی تقسیم می‌گردد: «علم تصویری علمی است که مشتمل به حکم نیست، مانند صورت ادراکی انسان تنها، اسب تنها، درخت تنها، و علم تصدیقی علمی است که مشتمل بر حکم بوده باشد مانند صورت ادراکی چهار بزرگتر است از سه، امروز پس از دیروز است.» (۲۵) و در ارتباط میان علم و هنر، عده‌ای هنر را نوعی علم به حساب آورده‌اند. بنابراین، غیر از احساس روحی زیباشناسی و هنر، اصولاً می‌توان هنر و زیباشناسی را با علم توأم دانست؛ زیرا نقاشی که تصویری زیبا ترسیم می‌کند و یا آهنگسازی که آهنگی موزون ارائه می‌دهد، علاوه بر اینکه هنر خویش را به نمایش می‌گذارد، برای نشان دادن این هنر، علم خود را نیز به کار می‌گیرد؛ یعنی تا زمانی که نقاش از علم ترکیب رنگها بی‌خبر بوده و یا آهنگساز از شناخت نت‌ها، بی‌اطلاع باشد، در هنر خویش توفیق چندانی نخواهد یافت. بنابراین، اگر نتوان مفاهیم هنر، زیبایی و علم را یکی دانست، لااقل می‌توان گفت این مفاهیم از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و به گفته 'تولستوی': «دانش و هنر همچون ریه و دل، پیوندی نزدیک دارند؛ آن چنان که اگر یکی مسخ شود دیگری نیز از وظیفه مقرر خویش باز می‌ماند.» (۲۶) و یا به عبارتی دیگر، «درست به همان سان که هنر به‌طور کلی انتقال انواع احساسات است، درحالی که منظور ما از هنر به معنی محدود کلمه چیزی است که احساساتی را که ما می‌دانیم، منتقل سازد. علم نیز به‌طور کلی عبارت از انتقال انواع آگاهیهاست، در حالی که منظور ما از علم به معنی محدود کلمه فقط آن چیزی است که اطلاعاتی را که ما مهم می‌شماریم انتقال دهد.» (۲۷)

دادگاه خانواده:

یکی از شعب دادگاه‌های عمومی است که برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص یافته است. تشکیل دادگاه ویژه خانواده به موجب ماده واحده‌ای در سال ۱۳۷۶ به تصویب رسید. این ماده واحده مقرر می‌دارد: «رئیس قوه قضائیه مکلف است ظرف مدت سه ماه در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها به تناسب جمعیت آن حوزه حداقل یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد، پس از تخصیص این شعبه، دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهند داشت.»

صلاحیت دادگاه خانواده:

صلاحیت دادگاه خانواده عبارت است از رسیدگی به دعاوی مربوط به:

- ۱ - نکاح موقت و دائم
- ۲ - طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای مدت
- ۳ - مهریه
- ۴ - جهیزیه
- ۵ - اجرة المثل و نحله ایام زوجیت
- ۶ - نفقه معوقه و جاریه زوجه و اقربای واجب‌النفقه
- ۷ - حضانت و ملاقات اطفال
- ۸ - نسب
- ۹ - نشوز و تمکین
- ۱۰ - نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها
- ۱۱ - حکم رشد
- ۱۲ - ازدواج مجدد
- ۱۳ - شرایط ضمن عقد

دادگاه خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده و احکام، پس از مشاوره با مشاوران قضایی صادر خواهد شد.

دادرسی فن است و از جهت استنتاج و اتخاذ تصمیم عادلانه، هنر است.

"رنارد"، استاد فرانسوی، در وصف نظمی که حقوق به دنبال آن است می‌گوید: «منظور از آن، هماهنگی درونی است که با زیبایی و عدالت آمیخته می‌شود و سعی و کوشش پیوسته و دایمی و قصد قربت و نزدیکی به سوی عدالت می‌باشد.» (۳۶)

به عبارت دیگر، در تلاش مداوم انسان، جوهره عدالت جستجو می‌شود؛ زیرا مفهوم عدالت زیبایست و زیبایی، خود ارزش است. و بنابه قولی: «وجود انسان به لحاظ ساخت وجودیش ارزش است، انسان فقط به اعتبار ارزشها می‌تواند وجود داشته باشد و فعالیت کند. این ارزشها فقط از این جهت به وجود می‌آیند که انسان باید وجود داشته باشد و از این لحاظ که انسان طرح و جهش به سوی آینده است و می‌تواند و باید از وضع موجود فراتر رود و به آینده گرایش یابد.» (۳۷)

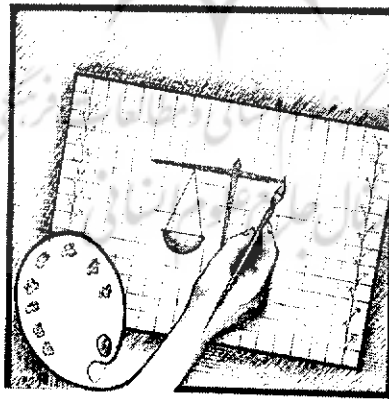
بنابراین، عدالت نیز که از والاترین ارزشهاست می‌تواند وسیله‌ای برای جهش و تعالی انسان باشد.

"ویل دورانت" در این خصوص می‌گوید: «سرچشمه هر نبوغ و جمال و هنری آن نیروی خلاق است که پیوسته نسل انسان را تجدید می‌کند و جاودانی حیات را تأمین می‌سازد.» (۳۸) و "دل و کیو" معتقد است: «باید بپذیریم احساس یا عاطفه عدالت که لاینفک از طبیعت ماست، نیروی زنده، اصیل، مستقل و منبع اولیه بسط و توسعه حقوق است.» (۳۹) و در جای دیگر، عدالتخواهی را مفهوم حقوق طبیعی دانسته و می‌گوید: «احساس مفهوم عدالت به عنوان امری مطلق یکی از خواسته‌های اساسی وجدان آدمی است.» (۴۰) این نکته از خاطر نرود که پیروان مکتب حقوق طبیعی بر این امر اعتقاد دارند که حقوق طبیعی از وجدان و روح آدمی سرچشمه می‌گیرد. آنها معتقدند که: «معیار مطلق عدل بنا بر سنن موجود، حقوق طبیعت نامیده می‌شود؛ یعنی حقوقی که بر

ارتباط حقوق و هنر

در اینکه حقوق، علم یا فن و یا هنر است، بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. "سلس" می‌گوید: «حقوق فنی است مربوط به عدل و انصاف» (۳۲) و این در حالی است که بعضی دیگر معتقدند، حقوق، علم به قواعد

ممدود بودن دادرسی به رعایت قوانین و مقررات از یک طرف، و تلاش او جهت انطباق قانون با روح آن که مراعات انصاف و عدالت است از سوی دیگر، هنری است که تنها از عهده یک دادرسی توان و ماهر برمی‌آید



زندگی در اجتماع است. (۳۳) در روم باستان، حقوق را هنر دادگستری می‌دانستند. (۳۴) و "هوربو" گفته است: «عالم حقوق را نباید به منزله سنگتراشی دانست که قطعه‌های مرمر را به دستور هنرمند مجسمه‌ساز و بدون اطلاع از اصول کار او می‌تراشد.» (۳۵) با این وصف، می‌توان گفت حقوق از نظر اصول و قواعد، علم است و از حیث رعایت تشریفات

و اندیشمندی دیگر گفته است: «هنر بی‌دانش، درویش است و دانش بی‌هنر، ددمنش.» (۳۸)

و بالاخره "تولستوی" آرزو می‌کند که «شاید در آینده، علم‌راه آرمانهای نو و عالیتر دیگری را به روی هنر بگشاید و هنر آنها را تحقق بخشد.» (۳۹)

نحوه ارتباط حقوق با فلسفه، علم و

زیباشناسی

از این پس، زیباشناسی را در معنی عام آن که شامل هنر نیز می‌شود، مورد بحث قرار می‌دهیم. "هوسرل"، فیلسوف آلمانی، سه سطح مختلف هستی‌شناسی را از یکدیگر متمایز می‌داند و آنها را به عنوان هستی‌شناسی مادی، هستی‌شناسی منطقه‌ای و هستی‌شناسی ذات‌شیء می‌نامد. او در قسمت هستی‌شناسی منطقه‌ای، ذوات موضوعات فرهنگی، حقوق، هنر و مذهب و مانند آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. (۳۰) بدین ترتیب، او حقوق و هنر را در مبحث علمی - فلسفی هستی‌شناسی بررسی می‌نماید و این مفاهیم را در یک ردیف می‌داند. اما بعضی، حقوق و هنر را به صورتی دیگر در حوزه فلسفه قابل بررسی دانسته‌اند. به نظر ایشان: «امروزه که علوم شاخه‌های گوناگون یافته، فلسفه محدود به مسائلی شده است که مطالعه درباره آنها در صلاحیت مستقیم هیچیک از علوم نیست. با این وجود، هنوز فلسفه سایه خود را بر سر علوم دارد و نظریه‌های کلی را که از خارج بر آنها حکومت می‌کند فراهم می‌سازد، چنان که فلسفه علوم، فلسفه تاریخ، فلسفه هنرها و فلسفه حقوق نمونه‌ای از نظام فلسفی دانشهای بشری است.» (۳۱) به نظر می‌رسد هنر، علم، فلسفه و حقوق را می‌توان به منزله دوایر متقاطعی فرض نمود که در سطوح مختلفی با یکدیگر مشترک باشند، و در این مقاطع مشترک است که مقولات مربوطه قابل بررسی می‌باشند.

ساختمان اشیا استوار است و نه بر صرف تمایل و تفنن قانونگذار.» (۴۱) به عکس، پیروان مکتب حقوق موضوعه، حقوق را برخاسته از منبع قدرت می‌دانند.

به عقیده آنها، حاکمیت برای حفظ نظم، قانون وضع می‌کند و آن را به مورد اجرا می‌گذارد. حتی اگر این نظر را نیز بپذیریم، مفهوم نظم، جدای از مفهوم زیبایی نخواهد بود؛ هر چند مخالفین حقوق موضوعه عقیده دارند: «در مقابل امری نامعقول قرار دادن حقیقت و عدالت به میل و تفنن این و آن قرار می‌گیریم، امری که نامعقول بودن آن را قرن‌ها پیش

در تلاش مداوم انسان، جوهرهٔ عدالت جستجو می‌شود؛ زیرا مفهوم عدالت زیباست و زیبایی، خود ارزش است

«سیسرون» ثابت کرد، آنجا که سؤال زیر را طرح می‌کند که اگر یک قانونگذار یا یک ستمگر و یا حتی گروه کثیری از مردم، آدم کشی و یا سرقت را مشروع اعلام کنند، آیا این امور مشروع خواهند شد؟» (۴۲) بدیهی است مفاهیم زیبایی عدالت، آزادی و نظم در مقابل مفاهیم نازیبای ظلم، اسارت و بی‌نظمی قرار دارد و در واقع، مفهوم گفته «سیسرون» آن است که هرگاه جمع کثیری از مردم نیز مفاهیم نازیبای شرارت و ظلم را بپذیرند، این امر موجب مشروعیت این معانی و سبب پذیرش آنها در وجدان انسانی نخواهد بود؛ چرا که وجدان انسانی در جستجوی دایمی مفاهیم زیبایی عدالت و حقیقت است و ظلم و تعدی هرگز معقول او واقع نمی‌شود. به گفته «دل و کیو»: «باید توجه داشت که حقوق طبیعی ذاتاً از حقوق موضوعه قابل تمیز است و وجه تمایز آن دقیقاً همین است که حقوق طبیعی اصولاً «به کمالی (ایده‌آلی) دارد و تعیین می‌کند امور چگونه باید باشند، هر چند در عمل آن طور نباشند.» (۴۳) در اینجاست که می‌توان به نقش زیباییشناسی به معنی عام آن که شامل هنر نیز می‌شود، پی برد و به عبارت دیگر، «هنر نیز چون علم، موافق مقتضیات زندگی انسان تحول می‌پذیرد و در هر زمانی، از واقعیت، شناخت جدیدی به دست می‌دهد. این شناخت جدید نیز به نوبهٔ خود مقتضیات عملی جدیدی را ایجاد می‌کند و به تغییر زندگانی اجتماعی منجر می‌گردد. هنرمند و دانشمند هر دو واقعیت را تغییر می‌دهند. دانشمند در پرتو واقعیت درونی، واقعیت بیرونی را کشف می‌کند. هنرمند در سایه واقعیت بیرونی، واقعیت درونی را می‌شناسد. هر دو کاشف حقیقتند؛ یکی حقیقت علمی را می‌جوید، دیگری حقیقت هنری یا زیبایی را خواستار است. به گفته «جان کیتس»، شاعر انگلیسی، زیبایی حقیقت است. و حقیقت زیبایی است ماین است آنچه تو در ذهن می‌دانی و باید بدانی.» (۴۴) می‌توان گفت، هنرمند با نبوغ خویش زیبایی‌ها را آشکار می‌سازد و آن را در گستره جامعه منتشر

اداره سرپرستی:

اداره سرپرستی یکی از زیر مجموعه‌های دادگستری می‌باشد که وظیفه‌اش رسیدگی به امور صغار، مجانین، غائبین مفقودالایر و اموال بلاصاحب و بلا وارث و بالطبع صدور ولایتنامه و عزل و نصب قسیم و امین... می‌باشد، که در تهران مستقلاً تحت نظر یکی از معاونین ریاست کل دادگستری استان و با حضور بانوان قاضی مشاور و چند شعبه دادگاه و در شهرستان‌ها در خود دادگستری مستقر است و از جمله وظایف آن اقدام در موارد ذیل است:

صدور ولایتنامه

بعد از فوت پدر، در صورت حیات ولی قهری (پدر بزرگ) یا وجود وصی، ولایتنامه صادر و ولی مستقلاً به اداره امور صغیر یا صغار می‌پردازد و هیچ مرجعی دخالت در امور صغار را ندارد و در صورت خیانت ولی قهری (ماده واحده قانون راجع به خیانت ولی قهری) و یا در صورت پیری و کهولت سن و عجز ولی، امینی به وی ضم می‌گردد، البته حضانت صغار و اخذ مستمری آنان مستنداً به قانون حق حضانت فرزندان یا محجور به مادر واگذار می‌گردد.

علاوه بر آن، مطابق ماده واحده قانون مربوط به حق حضانت مصوب ۶۵/۴/۲۲ که بیشتر در مورد طلاق و اختلافات زناشویی... مصداق می‌یابد؛ اگر دادگاه حضانت طفل را به عهده کسی قرار دهد و پدر یا مادر یا شخص دیگری مانع اجرای حکم شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، دادگاه صادر کننده حکم وی را الزام به عدم مخالفت با استرداد می‌نماید و در صورت مخالفت، به حبس تا اجرای حکم محکوم خواهد شد.

ادامه دارد

می‌کند، تا آنجا که مفاهیمی عالی چون عدالت، انصاف و آزادی قسمتی از ارزشهای اجتماعی قرار می‌گیرد. هنرمند این ارزشها را نه تنها در جامعه زنده‌نگه می‌دارد بلکه وجدان عمومی را وادار به دفاع از آن می‌کند و به قول "تولستوی": «هنر باید کاری کند که احساسات برادری و عشق به هم‌نوع که اینک فقط بهترین افراد جامعه بدان دسترسی دارند، احساسات عادی و معتاد شود و جزء غرایز همه مردم گردد.» (۴۵) نقش عمده حقوقدان و

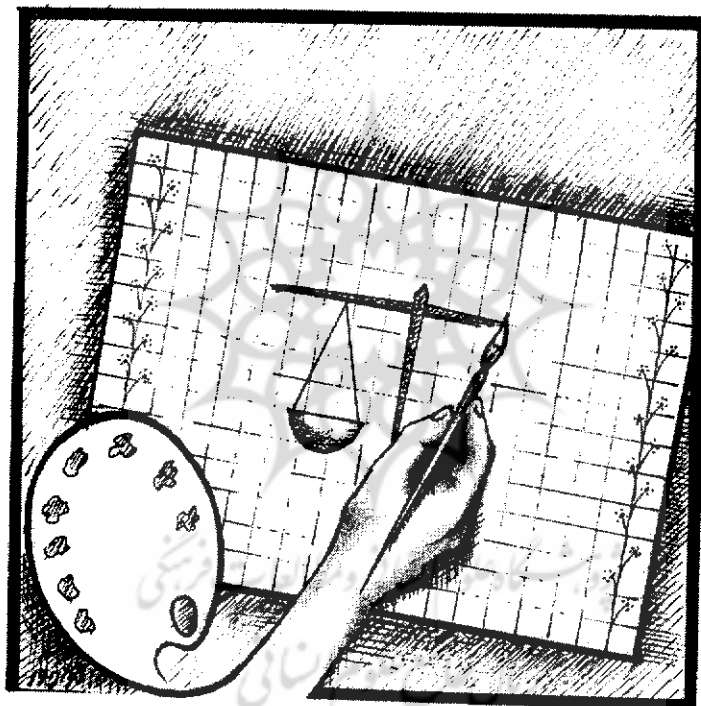
دادرسی، دفاع از چنین ارزشهایی است. او باید چهره واقعی عدالت و انصاف را در جامعه ترسیم کند. از این روست که پیروان مکتب آزاد حقوق می‌گویند: «حکم محکمه باید بر وجدان قاضی، یعنی ارزیابی منصفانه‌ای که دادرسی می‌تواند در مورد موضوع نزاع داشته باشد، مبتنی باشد.» (۴۶) و این امر بستگی مستقیم به هنر دادرسی دارد. محدود بودن دادرسی به رعایت قوانین و مقررات از یک طرف، و تلاش او جهت انطباق قانون با روح آن که مراعات انصاف و عدالت است از

سوی دیگر، هنری است که تنها از عهده یک دادرسی توانا و ماهر برمی‌آید. اصولاً هدف دادرسی، بهبود وضع اجتماعی و ایجاد محیطی است که انسانها در آن احساس آسایش و عدالت نمایند و بدانند که در هیچ زمینه‌ای مورد ستم قرار نخواهند گرفت. این کاری است که هنر نیز در پی آن است. به گفته "زولتسر": «هدف تمام زندگانی بشریت خوبی حیات اجتماعی است، این خوبی از راه آرا و تدابیر اخلاقی به دست می‌آید و هنر بایستی تابع این مقصد باشد. زیبایی آن است که این آرا

و تدابیر را برانگیزد و تربیت کند.» (۴۷)

پی نوشت‌ها:

- ۱- ضمیران، محمد، هنر و زیبایی، ص ۲۷۹.
- ۲- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۳۱.
- ۳- ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۲۲۱.
- ۴- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۲۹.
- ۵- فولادوند، محمد مهدی، نخستین درس زیباشناسی، ص ۱۰.
- ۶- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۵۷.



- ۷- هربرت رید، معنی هنر، ص ۲.
- ۸- هربرت رید، معنی هنر، ص ۴.
- ۹- ملاح، حسینعلی، حافظ و موسیقی، ص ۲۴.
- ۱۰- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۲۶.
- ۱۱- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۲۶.
- ۱۲- فلسفه هنگل، ص ۶۱۸، جلد ۲.
- ۱۳- فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، جلد سوم، صص ۴۷۴ به بعد.
- ۱۴- طباطبایی، مرحوم محمد حسین، بدایه الحکمه، ص ۱۱.
- ۱۵- آلبرت آوی، سیر فلسفه در اروپا، ص ۴.
- ۱۶- برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، جلد اول، ص ۶.
- ۱۷- لاهوری، اقبال، سیر فلسفه در ایران، صص ز-ح.
- ۱۸- کاتوزیان، دکتر ناصر، فلسفه حقوق، ص ۲.

- ۱۹- جمهور افلاطون، ص ۵۷۸.
- ۲۰- ضمیران، محمد، هنر و زیبایی، ص ۱۳.
- ۲۱- همان مأخذ، ص ۴۵.
- ۲۲- فیض کاشانی، ملامحسن، اصول المعارف، ص ۱۸ متن.
- ۲۳- فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، جلد دوم، ص ۲۱۵.
- ۲۴- پروفسور هشترودی، سیر اندیشه بشر، ص ۱۷ د ۳۲.
- ۲۵- طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد دوم، ص ۱۳۲.
- ۲۶- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۲۱۲.
- ۲۷- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۲۱۲.
- ۲۸- ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۲۳۲.
- ۲۹- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۲۳۲.
- ۳۰- طبیعت اشیا و حقوق، ترجمه نجادعلی الماسی، ص ۴۲.
- ۳۱- کاتوزیان، دکتر ناصر، فلسفه حقوق، ص ۲.
- ۳۲- جامعه‌شناسی حقوق تألیف هاتری لوی برول، ص ۶.
- ۳۳- کاتوزیان، دکتر ناصر، فلسفه حقوق، پیشگفتار.
- ۳۴- کاتوزیان، دکتر ناصر، مقدمه علم حقوق، ص ۶۹.
- ۳۵- همان اثر، ص ۷۱.
- ۳۶- کاتوزیان، دکتر ناصر، فلسفه حقوق، باورقی، ص ۴۲۰ جلد اول.
- ۳۷- طبیعت اشیا و حقوق، نوشته ن.

- آرپولانزاس، ص ۱۰۳.
- ۳۸- ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۲۳۰.
- ۳۹- دل وکیو، فلسفه حقوق، ص ۲۱۸.
- ۴۰- دل وکیو، فلسفه حقوق، ص ۱۲.
- ۴۱- همان اثر، ص ۱۲.
- ۴۲- دل وکیو، فلسفه حقوق، ص ۱۲.
- ۴۳- دل وکیو، فلسفه حقوق، ص ۱۲.
- ۴۴- ح. آریان پور، جامعه‌شناسی هنر، ص ۶۳.
- ۴۵- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۲۲۲.
- ۴۶- دل وکیو، فلسفه حقوق، ص ۱۵۳.
- ۴۷- لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۲۷.